

تخصص مقصر مستوجب رجوع خواهد بود .

معلوم است که هر يك از ابواب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود ما در اینجا اشارهٔ معنایی ضمانت حابی است لهذا در این فصل بر آن فقط بدکر ابواب اکتفا می‌مایند اما از اظهار این معنایی نباید چنان استنباط کرد که مقصود من تعبیر شریعت اسلام است ؛ حاشا و کلا ؛ جمیع فقرات ضمانت حابی در شریعت مطهره اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الان کاریکه داریم این است که جمیع احکامیکه در باب ضمانت حابی در احادیث ما متفرق است بهمان طریقیکه دول فرنگ ایستاد را ترتیب داده و قرآن دولت ساخته‌اند ما بر رسماً ترتیب داده مبدل بقوانین دولتی سازیم باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت حابی است و تا این اصول بآن طوریکه باید مقرر و معمول شود آسایش رعیت و ترقی دولت ایران حرو آرروی بیمعی خواهد بود «

در باب بھدید

فقره اول - هر کس بموجب نوشته کسی را بھدید بقتل یا به سم یا بادیت دیگر کرده باشد در صورتی که بھدید مر نور بادای تمجواهی باشد یا کسی بر شرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب رجوع موقتی خواهد بود

فقره دوم - هر گاه بھدید مسروط بشرطی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال محس خواهد بود و ارسه الی چهل تومان تر حمان خواهد داد

در باب شهادت دروغ

فقره اول - هر کس در مراجعات حیاتی شهادت دروغ بدهد مستوجب
رجر موقتی خواهد بود

فقره دوم - هر کس در مراجعات حرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب
افتصاح دولتی خواهد بود و اریک الی بحسب گرفتار اسار خواهد بود
در باب بهمت

فقره اول - هر کس بموجب نوشته کسی را هتیم بحرم یا بحیات
سارد از شش ماه الی یکسال گرفتار اسار خواهد بود و اریک الی سی تومان
ترحمان خواهد داد

فقره دوم - سایر بی احترامیها که بموجب نوشته و خارج اردایره حرم
و حیایت باشد مستوجب حراهای تأدیب خواهد بود

در باب صائب حقوق مالی

از شرایط این فصل هر چه بگویم موجب کسالت خواننده خواهد
بود و هم باعث تمسخر نویسنده این مطلب را عملای ملل بهر از رحمت در
چندین هزار سال یافته اند ولیکن بعین است که در ایران بمحض اظهار
ایستطالب خواهد حسدید که ما همه ایسمعانی را بهتر از همه کس میداییم
و حال آنکه در جمیع کتب مایک کلمه ندیده ایم که دلالت بر علم حقوق اداره
نماید شعرای ما گاهی در این مطالب سخنان خوب گفته اند اما همه بصیحت
بوده است آن رتیب علمی که برای انتظام یکدولت لازم است هر گدر
ایران معروف بوده است سایر این هر گاه و در رای ما خواهد در این مواد

از پیش خود تصرفات نمایند بده پیش از وقت ایشان را مطمئن میسازم که حکماً خط خواهد کرد بی آنکه در این باب علمی اختراع نمائیم باید این عمل را بلا تردید قبول کنیم که روح آدای در صواب حقوق است و استحکام این صواب ممکن نیست مگر بهمان قسم که فرنگی کرده من هر قدر از اعجاز تلگراف و چرخهای بهار تعجب دارم در احتراعات حکمرانی فرنگی هر از مرتبه خای حیرت و تعجب می بینم شما خود ملاحظه فرمائید که حجة انتظام دولت و قوت حکمرانی را آسایش رعیت بهتر از قوای دین که نمیتوان تصور کرد

فقره اول - هر يك از خاكران ديوان خواه رئيس و خواه تابع كه بدون حكم هريج فاوون بميل خود حكمي کرده باشد يا مرتكب عملي شده باشد كه آن حكم با آن عمل خلاف آرادى شخصى يا خلاف حقوق عامه يا خلاف قوايين از كائى دولت باشد مسوحت اقتضاح دواتى خواهد بود وليكن هر گاه ثابت كند كه باقضىاى مناصب معينى بحكم رئيس خود عمل کرده است آنوقت از عصب مر نور معاف خواهد بود و در اين صورت عصب مر نور در حق رئيس كه مصدر چس حكمى شده است معفى خواهد شد *

فقره دوم - از حساب فصره فوق هر حسابى كه وارد نايد نايد حساب مر نور را شخص معصر تلافى نمائيد مه داراين تلافى متعاقب خواهد بود اما در هيچ صورت تلافى حسن غير فابونى او راى هر كس روزى کمتر از

دو تومان نخواهد بود

فقره سوم - هر يك از عمال اداره عدليه كسب عرایض عارضین را در باب حسن غیر قانونی رد نماید یا عملت نگذارد مستوجب عصب اقتضاح دولتی و تلافی خسارت خواهد بود

فقره چهارم - رؤسا و عمال محسبا كه بدون حکم دولت یا بدون حکم رؤسای عدليه کسی را در حسن خود قبول نمایند مستوجب ششماه الی دو سال حسن وار دو تومان الی بیست تومان ترحمان خواهد داد

فقره پنجم - رؤسای اداره عدليه كه شخص را خارج از حسبای دولتی و مقرره محسوس کرده باشند مستوجب اقتضاح دولتی خواهد بود

فقره ششم - هر يك از عمال دیوان كه برخلاف میل صاحب حابه و بدون نص صریح قانون حتماً داخل حابه یا منزل کسی شود مستوجب اساز و ترحمان خواهد بود مدت اساز ارشش ماه الی يك سال و معذور ترحمان از دوالی چهل تومان خواهد بود

فقره هفتم - هر عملی كه وررا و سایر عمال دولت خلاف قانون بیسد باید هی العور رسماً بدون قضا احمار نماید هر يك از رؤسا و عمال عدليه و اداره و غیره كه در این باب عفلت نمایند یا نسبت به اصر احقاق حق نمایند و دعاوی مردم را برخلاف اقتضای شعل خود بطرفه یا سكون نگذارند از بیست الی صد تومان ترحمان خواهد داد و از سه الی ده سال از هر نوع بوکری و شعل دیوانی احرار خواهد بود

فقره هشتم - هر يك از وررا و عمال دیوان كه برور مانع احرار يك قانون یا يك حکم قانونی شود مستوجب عصب رنجیر خواهد بود دولت انگلیس هراب و افغانستان را بجه حق از ایران میگیرد

چرا هشت فوج روس کل آذربایجان را زیر و زبر میسازند؟ چرا هشت کرور جمعیت بلجیک سی کرور مالیات را بطیب خاطر می دهند و ما اریست کرور جمعیت ایران نمیتوانیم برور شکجه هفت کرور مالیات وصول کنیم؟ چرا دهات فرنگ انتشاریح سهرهای معظم میسوند و شهرهای معظم ما رور برور مندل بهرستان می گردند؟ چرا ملل فرنگ رؤسای خود را میپرستند و اولیای دولت ما محل بعزت طلب شده اند؟ - بعل ایسکه قواین فوق در فرنگستان جاریست و هور در ایران اولیای دولت ما شرح این مطالب را به تمسخر گوش میدهند

اگر نتایج قواین مذکور را فی الواقع تجدیت که شما میگوئید ما اس قواین را از فردا محری میداریم

شما سهو عطیه می مهربانید فواید این قواین اگر هم هزار مرتبه بیشتر از ایسها باشد ناممکن نیست که نتواند یکی از فرائد آنرا محری بدارد ما حیا می کنیم که اجرای قانون موقوف بمیل رؤسای دولت است ولیکن ایطور نیست، اجرای این نوع احکام در هیچ دولت مسر نمیشود مگر بواسطه آن بریب حرب انگیر که دول فرنگ بحسب اجرای این نوع احکام خود احتراع کرده اند ما میخواستیم بی آنکه بریب دول فرنگ ادا اعمتائی نمائیم نتایج آن تربیب را جاری سازیم و اس از فواید شری خارج است

مادر وسط اطاق يك سورهی گدانشه ام و بیست سی هر از اصناف محلف ردور این ستور جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس بنشسته علی الاتصال حکم می کنیم که فلان معامرا برید و فلان دستگاره را سوارید گاهی هدایون می خواهم، گاهی کابلی بر چیخ می دهم، گاهی فرناد می

ژیم که حال وقت تصفیه است اهل مجلس همه منتظر هستند که الان مقام
 مطلوب را خواهد زد من میگویم بجهت معطل نشوید هیچیک از این مقامها
 زده نخواهند شد ولیکن افکار من به ازا این است که رد این مقامها را
 مشکل ندانم یاد علم سارنده ماحرفی داشته باشیم رد این مقامها بسیار
 آسان است ولیکن ایسکار من در عین سارهاست این ستور را که
 هیچ خواهد نبرد هیچیک از اجرای آن در سبب بیست تخته های آن شکسته
 است و پرده های آن افتاده، سیمهای آن بعضی از سیمان اغلب پوسیده و کلا
 معکوس و درهم پیچیده است هر دی شعوری که حالت آن سار را بسند مثل
 من فریاد خواهد زد که بجهت خود را معطل سازید از این سار هیچ مهمانی
 بیرون نخواهد آمد حالت ایران بعینه مثل ستور هاست، در وسط پای
 بخت شسته ام و متصل حکم میگویم که مرو را بگیرد، چایار خانه را
 نظم بدهد، من میگویم آنها همه صحیح اما بجهت فریاد مکید، بجهت
 خود را معطل سازید مجال عمل است که هیچ یک از این آرزو های
 شما عمل بیاید - چرا؟ علت اینکه آن دستگاهی که باید مصدر و
 اسباب این آرزوها شود بحدی معشوش و پریشان است که از چنین
 دستگاه اندامان معصودی حاصل نخواهد شد درک این مطلب شرح
 محصری لازم دارد .

فرصت فرمائید که امروز ما را جمع کرده اند که دولت ایران را نظم
 بدهیم شما میگوئید باید لشکر ردیف گرفت رفیق شما میگوید باید دولت
 دامیری کرد، باید کوچها را سبک فرست نمود من میگویم این خیالات همه
 صحیح است، اما همه این خیالات را من باید محری بدارم یا شما و ناهمه؟ ندی
 است که در هر صورت اجرای این خیالات یک دستگاه مخصوص لازم دارد

و نیز ندیدی است که این دستگاه احرا را بهر از قسم ترتیب میتوان داد
 حال شما که بحیثیت نظم ایران این خیالات برزك پیدا کرده اید آیا بحیثیت
 احرای آنهاد در ایران دستگامی دارید یا حیر؟ اگر در ایران دستگاه احرا
 بیست پس اظهار این خیالات بیجا و بی حاصل است و اگر در ایران دستگاه
 احرا هست، اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه بر چه قسم است؟ چند نفر
 عامل دارد روابط این عمل با یکدیگر چه قاعده است؟ احکام دوات را چه
 شرایط محری میدارند؟ من که هر چه تحقیق می کنم در خصوص این مطالب
 قراری در ایران نمی بینم در وسط پای تحت چند هزار نفر فرق مختلف
 جمع کرده ام و از آئین کیان و عرب و مغول و برک و رنگی آنچه از همه
 غریب بر بوده همه را درهم آمیخته ایم و در میان این جمع وحشت انگیز
 رئیس و مرؤس، عاقل و دیوانه را درهم سوار کرده ایم و اسم این محشر
 بر روی دیوان اعلی گذاشته ام و حالاً میخواهم این خیالات برزك را که
 با اعتماد ما باید موجب نظم ایران شوید بواسطه همین دستگاه دیوان
 محری نداریم من از تصور این جنط ماچیان متحیر هستم که میگویم قطعاً
 اولیای دوات ما از روی تدبیر میخواهند عمداً خود را در نظر ما جاهل
 و نا فهم نام ندهند و الا چگونه میشود که چهل نفر از عهلائی يك ملت
 عاقل بحیثیت اسطام دولت جمع شوند و بی آنکه از دستگاه احرا اصلاحی
 میان بیاند علی الاصل کتابچه بسوسند و هر ساعت بر نان يك پادشاه مستقل
 احکام صادر کنند و بعد از دو سال هیچيك از فرارها و احکام ایشان محری
 شود و باز بمانند که دستگاه احرا ندارد، بعضی از خواندن این مصمون
 تعجب خواهند کرد که چرا دستگاه احرا نداریم؟ اگر فی الحقیقه بر مدارح
 رومی حسن اساسی بعمل میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمیفرمودند

بهمان دلیل که در ایران نمیتوانیم دور بین مسازیم، بهمان دلیلی که تفنگ
 را ما اختراع نکرده ایم و بهمان دلیلی که کالسکه آتشی نداریم، بهمان دلیل
 بیروستگاه احرا نداریم و اگر هم داشته باشیم اینقدر ناقص و اندر سی
 معنی است که از بد داشتن بدتر است چیریکه مرا از دولت ایران مایوس
 میسازد این است که اعلیٰ اولیای دولت ما هیچ طریق نمیخواهند بدهند
 که مثل فرنگ در عاده علوم خاصه در علم حکمرانی چه قدر هار ما پس
 افتاده اند هر گاه بخواهید تصور نمایید که مثل فرنگ بجهت احرای احکام
 دولت چه قسم دستگاه فراهم آورده اند یک دویعه بر وید بکارخانه رسیده
 ریزی، علم و صنعتی را که در آنجا بخواهید یافت یک نمونه بسیار صدمتی خواهد
 بود از آن علوم و صنایعیکه در دستگاه احرا بکار برده اند

از عمل اولیای دولت ما تعجب دارم که با آن همه رحمت و مخارج
 از فرنگستان اسباب ریسمانریسی می آورند و هیچ نمی پرسند که اسباب
 اجرای فرنگی چگونه است و اقماعاً چه قدر حای حیرت است که با آداب
 ریسمانریسی و شماعی و بلور سازی حتی در مراسم راه رفتن سر بار خود را
 محتاج علم فرنگی ندانند و در آداب حکمرانی خود را از کل عالم مستعمل
 شماریم ؟

مخلص کلام این است که ما در ایران دستگاه احرا نداریم و ما
 این دستگاه اصلی را ترتیب ندهید حرفها و بحریران و اعمال شما کلاً لغو
 و هائۀ افساح شما خواهد بود بلی لشکر ردیف لازم است، بلی راه
 گیلان را باید ساخت، گرفتن هر و بسیار خوب است، ممیری ولایات مباح
 را بدخواهد داشت اما والله تا این دستگاه دیوان هیچیک از اسب حیالات
 صورت نخواهد شد پیش از اینکه بچایالات بلند بدهید پیش از آنکه مرو

و بخارا را بخواهید، پیش از آنکه کیمیایی سازید، پیش از آنکه حکمی صادر نمایید اول اسباب اجرای این خیالات را ترتیب بدهید اول سنتورها را درست کنید آنوقت اول معامرا بخواهید

هرگاه معایب دولت را بگویم عمل بیحاصلی خواهد بود تا بحال بعدر کفایت مرهن شده است که دستگاه اجرای ما ناقص است اکنون وقت آنستکه چند کلامه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم مر خود احصای بخواهم کرد کلاس اولیای دولت ماسیر در احصای دولتی بکمندی بعمل خود کمتر اعتماد می نمودند و آن اصولی را که فرنگها با این همه علم و تجربه یافته اند کمتر تعیر می دادند طرحهای دولتی را یا باید تکلی فصول کرد و یا باید تکلی رد نمود این نوع طرحها را مثل چرخ های ساعت برتیب داده اند هرگاه نصف چرخهای ساعت را رد کنیم نصف دیگر بی مصرف و مثل آن ناریجه ها خواهد بود که عمار فرنگها احد کردیم اهدا نمای مخصوص این است که عراض دیل را مثل طرحهای دیگر مثل باسبات معطلی سازند یا طرح مرا حسابکه هست فصول کنید تا تکلی رد فرمائید

ایران عبارت است از بیست کروزرهای، سصد و چهار هزار فرسوخ زمین مربع، پانصد قسم معدن و هر نوع محصول طبیعی خداوند عالم جمیع این نفوس و کل اسیارا مختار و بی صاحب آفریند بود ولیکن بافتضای انغلاب اوصاع اسبابی الان احسار جمیع این نفوس و جمیع این اسیاء در دست پلک و خود واحد صسط است و این وجود واحد بواسطه صسط حسین احتیاط عظیم خود را کاملاً مختار می داند مال و جان این بیست کروزرهای و حاصل کل این زمین را هر قسم که میل دارد اسباب نماید، عمل من اردرک بیان

این اختیار و عاخر اسب و دولت را بدون نظم و محصن حرایی ایران استعمال
 نکیم دستگاہ دیوان ما را باید بهمین ترتیب نگاهداشت و لیسکن اگر
 نخواهیم استعمال این اختیار را مایه نظم و موحد رفاه ایران بساریم باید
 اول دستگاہ این استعمال و این اختیار را نظم بدهیم نظم این دستگاہ ممکن
 بیست مگر بواسطه ترتیب قوانین، وضع قوانین ممکن بیست مگر به
 واسطه ترتیب دستگاہ قانون پس بحیثه نظم و رفاه ایران اول کاریکه
 داریم این اسب که یک دستگاہ قانون فراهم میاوریم

در ایران هرگز دستگاہ قانون سوده اسب ترتیب این دستگاہ شرایط
 و قواعد مخصوص لازم دارد این شرایط و این قواعد را حکمای فرنگ
 در کمال وضوح مشخص کرده اند من از این شرایط هیچ عرص نمی کم
 عرص اصلی من این بود که بحیثه تنظیم ایران اول باید دستگاہ قانون بر
 پا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم شرح هر عرص مطلب آسان
 خواهد بود

وضع قانون مستلزم اجرای قانون اسب اختیار وضع قانون لامحاله
 باید از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از ترتیب دستگاہ قانون
 اول کاریکه باید کرد ترتیب دستگاہ اجرا اسب

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاہ اجراست و قیاق
 این مسئله را دیگران بعد کفایت شرح داده اند من همیشه در می گویم که
 مادر مسائل حکمرانی نمی توانیم و شاید از پیش خود احتراعی نمائیم یا
 باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایره
 بربرگیری خود قدمی بیرون نگذاریم

عرص میکم که دستگاہ اجرا و دستگاہ قانون را با بطوریکه باید

تربیت دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را با آن شرایطی که باید
 وضع نمودیم ندیسی است که اگر ماشرین دستگاہ احرا مختار باشند
 قوانین موضوعه را یا اصیلا محری نخواهند داشت با این قوانین و موافق
 مصالح و سلیقه خود تغییر خواهند داد پس بعد از تربیت این دستگاہ
 باید جنات تدری کرد و حیات اسبابی فراهم آورد که یکوقتی يك قانون
 وضع شد ماشرین احرا قانون مررور را ناچار بدون هیچ تحلف محری
 نداشتند و يك فرنگ بجهت حصول این معنی بدیارات کامل دارند من در
 این باب فقط يك اشاره مختصری می نمایم

قانون مرگ است از خطوط بی روح اگر ما احسن قوانین روی
 زمین را قبول کنیم و اگر صد سال برصد آن عمل نمایم قانون مررور
 اندامه مرگ خواهد کرد و نه صدادر خواهد آمد دول فرنگ بواسطه خود
 حیات و زبان داده اند یا بمعنی که در هر دیوانخانه يك صاحب منصب معتری
 را وکیل قانون ساخته اند وکیل قانون مامور است که هر کس بخلاف قانون
 حرکتی کند او را بدیوانخانه بطلند و تسبیہ او را از دیوانخانه خواهد
 این صاحب منصب حق ندارد که شخص مقرر را بگرد گرفتن مقرر بر
 عهده يك صاحب منصب دیگر است که او را میرقصامی گویند قانونی وضع
 کرده اند که جمیع کارگزاران و صاحب مناصب دیوان منصب اطلاع از
 يك معصیر باید فی الفور وکیل قانون را از مقرر هر بود اطلاع بدهند
 وکیل قانون منصب اطلاع از معصیر بموجب نوشته بمنرفصا اعلام میکند
 که فلان شخص خلاف قانون کرده است و باید او را بگرد بدیوانخانه
 مقرر را فی الفور می گرد پس از تعیین مراتب مقرر او را محول بحکم
 دیوانخانه می کند وکیل قانون در دیوانخانه ای بعد از اصرار و ایستادگی

می نماید تا آخر عصر را بحکم قانون به اجرای تعصیر خود مبرساند
 در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصلی ندارند یا نایند
 پادشاه مشخصه محصل اجرای احکام خود شود یا کلاً گران دیوان احکام
 دولت را بطور دلخواه خود محری ندارد و چون ممکن نیست که
 يك پادشاه بتواند محصل اجرای جميع احکام خود شود این است که در
 ایران صد يك احکام دولت اجرا نمی گردد و قرارداتی که هر هفته در روز
 نامه میگردد اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده که یا از همان
 روز اول مسوح هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروک میشوند
 هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بعد از علیحضرت شاهنشاهی احکام
 صادر نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه بر مثل دولت مابقی اثر و
 بی عمل نموده است باعث این عیب بزرگ که میتوان گفت باعث تصبیح
 جميع اهتمامات شاهنشاهی شده است بودن وکیل قانون است پس اگر
 بخواهیم احکام دولت معنی بهم رساند و قوانین جدید محری شوند باید
 در دیوانهای ما يك وکیل قانون و يك مرفصا بهمان تریسی که
 ملل فرنگ اختیار کرده اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم دیوانها
 موقوف به بعضی مهندسات دیگر است علی المعاله باید از اجرای مصلحت
 خانه يك دیوان مخصوص فرار بدهند تا اسم دیوان فضا و ماموریت این
 دیوان منحصر باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت
 فرصت بفرماید که فردا از جانب علیحضرت شاهنشاهی این طور حکمی
 صادر شود

«تو وکیل قانون هستی، تو مرفصا هستی، شما احکام دیوان فضا هستید»

هر يك از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون نماید نظام الدوله می-

الغور هر اتسور اموح سید میر قضا اعلام نماید و یا رسماً تسلیم کند که شخص مقصر را بگیرد میر قضا بحکم سد و کیل قانون باید شخص مقصر را فی الغور بگیرد و محصور حکام قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تعصیر تنبیه آنرا حکم نماید و وزیر عدلیه حکم مر بور را بحضور شاهنشاهی بیاورد پس از امضای همایون و کیل قانون شخص مقصر را توسط کلاشر بحر ای خود برساند موافقت نظم این دیوان بر عهده وزیر عدالت و مجلس قانون است»

این نکته را باید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از نظم دستگاه قانون است و بیز باید بحاطر آورد که ما گفته ایم هیچ حکمی و هیچ قرار دادی از دولت صادر نخواهد شد مگر در صورتی که تنبیه مخالفت آن در همان حکم مشخص شده باشد مثلاً فرض می کنیم که اعلیحضرت شاهنشاهی میخواهد حساب مالی قرار بدهد این اراده را اول مجلس قانون اظهار می نماید و در آنجا شرایط آنرا مشخص می کند و چنانکه گسیم از برای مخالفت هر يك از شروط این قرار یا تنبیه مخصوص معین می نمایند پس از امضای شاهنشاهی اجرای قرار مر بور را محول می کنند مجلس اجرا یا نعالان وزیر آن وزیر لاند است که قرار مر بور را موافق همان شروطی که معین کرده اند مجری ندارد و عموم جا کران بیز محصور هستند که قرار مر بور را بلا محلف اطاعت نماید زیرا که بمحض ظهور مخالفت حواء از جانب وزیر حواء از جانب سایر جا کران و کیل قانون برباد خواهد آمد میر قضا مقصر را خواهد گرفت و حکام قضا بحکم تنبیه خواهد نمود هر گاه دیوان قضا را درست نظم بدهد دیگر کیست که نتواند خلاف حکم دولت بحر کتی نماید؟ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند و با همه مواظبت شاهشاهی نمیتواند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشد هر گاه از اوقات شریف فقط بگذرد و صرف ترتیب این دستگاه میفرمودند هم بر عمر خود صد سال می افزودند و هم بدولت ایران روح تازه می بخشیدند زیرا که حال بنید یکتا حکمی را صد دفعه تکرار فرماید و بهترین اوقات سلطنت را به آرزوی اجرای یکتا فرار حرمی صایع نماید ولیکن هر گاه دستگاه هر روز بر فرار شود آن بوقت رحمت سلطنت منحصر خواهد بود بحواس و حکم کردن، هر حکمی که صبح منصفی میفرماید عصر لامحالہ محری خواهد بود زیرا که وکیل قانون و دیوان قصاصت اطهار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهند گذاشت که در اجرای قانون به در دره عمل کند بعد از آنکه دستگاه قانون و دستگاه اجرا و دیوان قصاص را بطور محکم ترتیب دادند آنوقت پادشاه و عمالی ما میتواند مشغول اسطام ایران شوند آنوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در حراسان چه فرار دادی بگدرام، لشکر ردیف را بطور بگیریم، مالیات فلان ولایت را بطور و بجه تدریس ناد کنیم و مالیات فلان ولایت را بطور بگیریم

من با حال در خصوص این فروع و اعاب نظم و ار شعوی آبادی و ولایت هیچ عرص بگردام و در میان ما هر کس در میانها شرحی نوشته که مال ما بوسی را از او حاصل کرده ام زیرا که این مطالب کلاً فروع آن مطالب اصلی است ما دامیکه دستگاه دیوان ما تا آن بریسی که مختصراً عرص شد نظم نگرفته است به حراسان نظم خواهد گرفت به راه گیلان ساخته خواهد شد، به فور حابه خواهیم داشت و به مالیات افزوده خواهد شد تا آن ترتیب دستگاه دیوان امکان ندارد که حروی از اجرای او صاع ایران را بتوانیم

نظم بدهیم هر کاری که بکنیم باز سر تیس ما مواجب سر بار را خواهد خورد، هر قدر مشورت بکنیم مالیات ما روز بروز کمتر خواهد شد و باز ایالات ترکمان ما را به قیام دیوان خواهد فرود آورد. وجهه رفع معایب و درای هر يك هر از قسم تدبیر برای ما سر مشق گذاشته اند انتحاب و قبول این تدبیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدبیر را بهمان ترتیبی که عرض شده فراهم بیاوریم .

هر وقت از اصول و معانی حکمرانی ذکر میشود بعضی از اولیای دولت ما تعجب می کنند که نظم بکولایت چه ربطی باین حرفهای واهی دارد، واقعا هم بسیار مشکل است که بدون اطلاع کامل از علوم اداره کسی نتواند مسئله تقسیم احوال دولت را با نظم فالان و روح ربط دهد. فالان امیر ماهی هر قدر تمیل بکند باز ممکن نیست بفهمد که تعین تنبیه قبل از ظهور تصرف از برای دولت چه فایده خواهد داشت و همچنین در باب ترتیب کلیه دستگاه دیوان با آن طرفی که من عرض می کنم اغلب و درای ما عصب را استهرا خواهد کرد یا خواهد گفت این ترتیبات حالا لرومی ندارد حالا باید از ممیزی با از نظم فالان ولایت صحبت بکنیم حیاتیان ایشان عاقل هستند که نظم ایران را از هیچ حائمی بوان ابتدا کرد مگر از نظم دستگاه دیوان متلا یکی از دردهای بزرگ ایران رشوه خوری عمال است در این باب شرح مفصلی نوشته بودیم که حال محض احترام بعضی از و در را ابراز نمی کنیم، ولیکن فرص میمائیم که وسعت جرایبهای این رسم شیخ را و در را ملتب شده اند و حالا میخواهیم رفع نمایند با این ترتیب ایران ما چه میتواند بکند هر قدر فریاد بکنند که رشوه خوری موقوف است و هر قدر اذلیح صرف اقدس ساهم ساهی بسند

فرماید باز رشوه خوری همیطور برقرار و مغرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون و دستگاه اجرا نادیوان قضا منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیک قانون بود .

از قوانین فراسه که بر صدر رشوه خوری معمول است چند فقره عرص می کنم

قانون لر رشوه خوری

فقره اول - هر يك از چاکران و عمال دیوان که بجهت اجرای یکی از اعمال منصب و شغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا اسکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده سمعتی مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب اقتضاح دولتی خواهد بود و علاوه بر این دو معانی اشاء تا وعده مقوله بر حمان خواهد دادولی تر حمان این حیایب در هیچ صورت کسر از بیسب بومان نخواهد بود و بر هر يك از چاکران و عمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری یعنی بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده سمعتی از اجرای یکی از تکالیف منصب یا شغل خود احتیاب نماید مستوجب عصب فوق خواهد بود

فقره دوم اشخاصی که بوعده یا وعید یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش از چاکران و عمال دیوان شغل و منصبی گرفته باشد یا خواهد نگردد یا از آنها تصدیق یا اعاب غیر جمع بگیرد یا خواهد نگردد مستوجب عصب فوق خواهد بود، ولی هرگاه تکالیف اشخاصیکه خواسته اند رشوه بدهند به حاصل وعیره معمول مانده باشد حیایب آن شخص فقط مستوجب

انبار و تر چمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقل از سه ماه و مستطایس يك سال خواهد بود و مقدار تر چمان از بیج الی پنجاه تومان خواهد بود
 فقره سوم - اشیاء و نذخواهی که که بجهة رشوه داده باشد هر گز
 بصاحب اولی رد نخواهند شد و بجهة صرف بیمار خانه ولایتی مستطایس
 خواهد شد

فقره چهارم - هر گاه یکی از حکام عدلیه بواسطه حمایت
 رشوه خوری حکمی صادر نماید که مسلمین سیاست یا عصب باشد خود آن
 حاکم مستوجب یکدرجه بالاتر از آن سیاست و عصب خواهد بود
 فقره پنجم - هر حاکم عدلیه یا رئیس اداره، یا از راه عداوت یا از
 راه التماس در تکالیف منسی خود از عین عدالت تحلف کرده باشد
 مستوجب افتصاح دولتی خواهد بود

ای وزیرای محترم! از نتایج عرایض متوحش ساکنند حمایت قوانین
 فوی را اگر درست بشکافید بقطه خواهد یافت مگر که عین صلاح
 شما در آن باشد مسلم بدانید که نمای این مصالح شما ممکن خواهد بود،
 بر علو درجات خود هر قدر بکوشید بر مهابت روال خود بیشتر خواهید
 افزود، شما قادر هستید که خود را صاحب جان عرب و مناصب سازید که بعد از
 معرولی آسانش و محرم شما صد هزارت بیشتر از امروز باشد

حدی قتل عرب وزیرای عثمانی عمارت بود از قتل فوری با دلت
 مطلق، حال عرب و اطمینان وزیرای آندولت را تا تر لرل حال خود بطریق
 بکنند و نه بسد چه نوع دلپای ناگیر را بر چه نوع عرب مدامی تر خییج
 داده اند، بدات حق قسم است که عهده و خود پرستی شما دولت ایران را
 مهتدم خواهد ساخت خطر آن اطراف ما را ملاحظه نمایند و تر حم بکنید

بر بسبب گرور خلق ایران، نتایج اعمال خود را پیشکافید و در رحم کنید بر
 اولاد خود، چه کارهای بزرگ در مقابل دارید و عمر دولت در آن درجه، در چه
 های پس تمام میباید دو کار کند دولت ایران صاحب کل آسیا خواهد
 بود یکی از این خود پرستی بی معنی که اسمش را شأن گذاشته اید بکنید
 و یکی دیگر مسد خود را از لوث مداخل پاک نمائید من میگویم که طالب
 خرید دولت خود باشید هر یک از ورزای ایران باید سالی دو سب هزار
 تومان خرج نماید اما نه بواسطه کتاب مداخل

سلاطین و بزرگان و کورهای خود سلطنت می بخشند چرا نابد شاهشاه
 ایران نتواند ورزای خود را مستعی از مداخل نگاهدارد؟ شما در آداب
 وزارت از تعایمات چهل خود فی الحمله صرف نظر فرمائید و فی الحمله
 بر قدرت علوم این عهد مامل نمائید آنوقت به بسید وزارت ایران مشأ
 چه نعمت های بزرگ و وسیع و مصدر چه قدرتهای عظیم بوده است

چند سب که اولیای دولت ما گاهی معاسد دولت را تا کمال
 بلاعب سال مفرماید و گاهی از شدت دولت خواهی بر حالت ایران گریه
 می کنند هر گاه این قسم بوجه خوانی را ورزای غنمایی اختیار میکردند
 خای ابراد نمود بعلت اینکه تا خوشیهای آن دولت علاج پذیر نیستند
 اما ورزای ما اندأ حق ندارند که تا این قسم دلسوری خود را از
 معاص کار مرا وانمود نمایند، رفیع جمیع معایب دولت ایران در دست
 ورزای ماست اگر مکر این معنی هستید یکی از شاگرد های ورزای بزرگ
 یکپنجه مهلت بدهد

تلی دولت ایران را خوشیهای متعدد دارد و لیکن دواى جمیع
 این باخوسها حاضر و مشخص است مثلاً یکجرو کلی خرابیهای ایران از

تعدی شمال است صبه علاج این ناحوشی شما تدبیری که داریم این است
 که بمامورین تازه نصیحت می کنیم و از معصومین قدیم التزام می گیریم
 سالهاست که این دوازا استعمال می کنیم و روز بروز ناحوشی ما مهیب
 تر میشود اما اگر نیک حکیم فرنگی می داشتیم عوص گریبه و نصیحت
 دستگاه دیوان را در دو روز بظم می داد و در روز سوم قانون دیل را
 اعلام می نمود

فقره اول - هر يك از چاکران و عمال دیوان که بدون نص و صریح
 قانون ماعی یا تحواهی بفرار مالیات و علاوه بر مرسومات قانونی از کسی
 بگردد یا حکم بگیرد نماید هر گاه رئیس باشد مسوحت رجحیر و اگر
 تابع باشد از دو الی بحسب گرفتار اسار خواهد بود علاوه بر این معصومین
 حیات فوق از رد تحواه یا متاع معصومه بفر صفت آب رحمان
 خواهد داد

اگر ورزای ما نخواهد سال آینده مالیات دیوان را بدور
 هیچ بدیر دیگر مصاعف نمایند قانون دیل را محجری ندارند

فقره اول - هر يك از مباشرین و عمال و محاسبین مالیات و عموم
 چاکران دیوان که از تحواه و امنه و مستندات دیوانی چیزی برای شخص
 خود صرف کند یا در آنها بعلنی نمایند که مقدار صرف یا تعالی مر شود
 بش از پناه بوهان باشد مسوحت رجحیر موفقی خواهد بود و عذر و عذر
 عموم کار گذاران دولت ایران مصاص خود را التماس شخصی

میدانند هر دعاوی زعیب در دست ایشان است و ایشان خود را پست بر عیت
 مکلف بهیچ تکلیفی میدانند این حال کار گذاران ما را بر جمله ناحوشی
 های بزرگ ایران است دواوی ناحوشی مر بود از قرار ذیل است اما پس
 از ترتیب دستگاه دیوان

هفتم اول - هر يك از رؤساء و عمال عدلیه و اداره و غیره که
 بواسطه يك بهانه احقاق حق نمایند و دعاوی مردم را بر خلاف اقتضای
 شعل خود بگذرانند از بیست الی صد تومان تر حمان خواهد داد و ارسه
 الی دو سال از نوکری و شعل دیوانی احرار خواهد بود

ملل فرنگ بهمین طور که از معایب دولت تدابیر مخصوص وضع کرده اند
 بجهت حصول برقیات بیر اساس مختلف احرار نموده اند از اظهار نمونه
 های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینیم زیرا که کل این تدابیر موقوف
 ترتیب دستگاه دیوان است پس اول دستگاه ایران را بطم ندیم
 اصول مطالب خود را بر هر صفحه تکرار می کنم زیرا که هور این
 اصول را در ایران درست شکافته اند و من بطم ایران را در کشف معانی
 این اصول میدانم

در این اوقات بعضی از ورزای ماحوب فهمیده اند که حفظ دولت ایران
 ممکن نیست مگر بوضع فوایس دولتی و لکن اغلب بزرگان ما هور
 اصلا فهمیده اند که یافتن این فوایس چقدر مشکل و حه امر معظم است
 حال میکند که هر عاقلی که بخواهد میتواند يك قانونی اختراع نکند
 مراتب این حظ را شرح میدهم همیشه در عرض می کنم که ارتباط و
 تأثیرات فوایس بحدی باریک است و دقیق این ارتباط و اس تأثیرات را
 ملتفتین روی زمین از سه هزار سال با بحال سعی شکافته اند که

اگر جمیع ~~قوانین~~ این عهد جمع شوند در باب قوانین دولتی يك چیز تازه نمیتواند بسوسد هر چه بگویند یا با هر بوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یا قوتی هر قانون دولتی اقلادویست سال طول کشیده است اگر حسابرات و صدماتی که بجهت یافتن و استقرار قوانین دولتی بر ملل فرنگ وارد آمده است حساب نکنیم می بینیم چه در انگلیس و چه در فرانسه هر سطر قوانین اصول ایشان افلا ده کرور تومان تمام شده است باوصف این ورزای هائی ششصد و در آن واحد بهترین قوانین فرنگ را با کمال تسلط رد میکند

عریتر از همه این است که میخواهند در همان مجلس در مقابل قوانین فرنگ قانون وضع نمایند متصل میگویند فرنگها نظم را از آسمان بیاورده اند، شعور ما از آنها بیشتر است ما هم میتوانیم نظم بگذاریم، توقع دارم این شعور را قدری صرف تلگراف و تصویر عکس فرمایند و بعد از ده سال بدون امداد فرنگی نمى بگوئید که این دو اختراع مسی بر چه اصول است من اگر قدر بیداشتم آن اشخاصیکه خود را بناد باشعور میدادند در يك عمارت جمع میکردم که با کمال فراعنت فکر نکند و بعد از شش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که شعور طبیعی در حسب علم فرنگی چه یانه دارد

يك حنط کلی ما بر این است که علوم مملکت داری را آسانتر از ادبی صنعت می شماریم مثلا نور را میگوئیم بیائید شما از برای دولت يك شمع کافوری بسازید همه میچندند و میگویند ما نمیتوانیم بعد میگوئیم بیائید شما ابرار انظم بدهید فی العود همه فریاد میرسد که ما حاضر هستیم و بهر از همه کس میتوانیم از عهدۀ این کار برائیم و هیچکس نمیرسد

که آقای وزیر علم تنظیم ایران از کجا آسانتر از ساختن شمع کافوری شد؟ شما میگوئید چون درس بخوانده ام و چون در کارخانه کار کرده ام نمیتوانم شمع کافوری بسازم

پس بفرمائید این درس تنظیم را در کجا خوانده اید میدانم باز خواهید حسدند و خواهید فرمود درس تنظیم چه چیز است نظم ایران عمل میخواند و ما عقل داریم من ایستاده فریادیکه میرسیم بواسطه همین حسد شماست ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عمل شما هم در صورتیکه بیشتر از عقل افلاطون باشد باز بدون حکم فرنگی ممکن نیست بفهمید که اداره شهری یعنی چه خلاصه الان چیزی که اعظم مواع ترقی ایران شده است این است که ورزای ما عمل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح میدهد اگر ورزای ما بر عظم این خط مانتوب می شد بعد ایران در یک ماه نظم میگرفت

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع عکس برور کرد حال ورزای ما نمیتواند این اختراع را در بیست و چهار ساعت احد نماید اما بیک شرط، ناگر بر شرط هر نور این است که عمل خود را داخل اجزای این عمل نکند و هر طوریکه معلم فرنگ می گوید همانطور رفتار نمایند و همچنین ملل فرنگ بجهت اختراع نظام دولت سه هزار سال رحمت کشیده اند حال ورزای ما میتواند نظام ایشان را در یکماه احد نکند اما بشرط آنکه عمل خود را از اختراعات تازه معاف ندارد و ورزای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند اما من در عالم رعیتی استدعا دارم که این عمل را پس از آنکه در تنظیم دولت استعمال نکند در هر صنعت و علم چیزی که میخواهند استعمال فرماید اگر ملل در کاغذ سازی داخل جرافیا

بقدر ادنی ~~فکله~~ فرنگی هنر میبودند آ بوقت عقل خود را بارها کمال اطمینان
 صرف امور مملکت داری فرمایند اما هر گاه در جمیع صنایع و علوم صد
 مرتبه عقشر از فرنگی مابندند موافق انصاف حق خواهم داشت که ایشان
 را قسم پنجم که دیگر بیش از این عمل خود را همتاً نظم ایران قرار دهد
 در این چهار هزار سال از عمل و دررای خود هر قدر لذت و منفعت برده ایم
 سراسر حال اقتصای مروت این است که عمل و دررای خود را فی الحمله
 آسوده نگذاریم و بکفندی هم از عمل و دررای خارج استعمال نمائیم
 مقصود این کتابچه از اول تا آخر این است که دولت ایران نظم بی
 گیرد مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را نظم بدهیم دستگاه دیوان موقوف
 بدو مطلب است یکی اسکه بهمیم که نظم این دستگاه واقعا لازم است
 یکی دیگر اینکه بداییم این دستگاه را چطور میتوان نظم داد ، این مطلب
 آخری آسان است مطلبی که زیاد از حد سطر مشکل می آید و در ریاست
 دولت ایران تا بیست سال دیگر معطل آن شود بهره اول است باید معنی
 که اولیای دولت هنوز مکرر در نظم این دستگاه هستند و هنوز اصلا
 ملتفت نشده اند که با این دستگاه دیوان امکان ندارد که هیچ خرویی از
 اجرای دولت ما نظم بگیرد من شریک اعتماد آن اشخاص بیستم که میگویند
 و دررای ما اگر هر از يك معاتب دستگاه دیوان را مانع می شدند ممکن
 بود که تغییر این دستگاه را بر هر نوع حیالات ترجیح بدهند من سعی
 از عملی ما را دیده ام که از روی کمال عبرت و بی عرصی طالب نظم دولت
 بوده اند ولیکن عوض اسکه اصول نظم را مانع نشوند عبرت و حیالات
 خود را مدتها صرف فروعات بسیار خردی کرده اند ، مثلا یکی لشکر
 ردیف گرفته است یکی قیصریه را نظم داده است یکی دیگر فورحانه را

ساخته است و هیچ ملتعت نشده اند که این فروعات آنداً بمعی خواهد داشت مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را آنطوریکه باید بنظم بدهیم بنظم ایران موقوف بجهت اینمطلب است هر کس که بتواند این مطلب را ناولیای دولت مادرست حالی نماید آن کس خدمت عظیمی کرده است

حای انکار نیست که در این دو سال اولیای دولت ما بجهت بنظم ایران بمعی خیالات عالی برور داده اند هم بمعی تدابیر نامعی نکار برده اند ولی این بیر آشکار است که جمیع خیالات و تدابیر ایشان یا غیر معمول مانده یا مایه ضرر و اسباب حرای دولت شده است چرا؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است، بجهت استمرار دایره احتساب دوسه ماه معطل شدند چندین کتابچه نوشتند و متعهد چند قسم خدمت شدند آن حرای حاصل همه نوشتجات و تدابیر ما این شد که يك منصب بیمعی بر محارج دولت افزودیم، ده پانزده هزار تومان مال دیوان را بیک شخصی برگوار پیشکش نمودیم و علاوه بر مداحل او قرار دادیم که سالی بیست سی هزار از دیوان مواجب بگیرند و حرو حلال او شوند استمرار احتساب فی نسه عمل نامعی بود پس چگونه شد که از عمل نامعی چیزی نتیجه ناریک حاصل شد؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است ممیری همان خیال بسیار خوبی بود پس چرا مایه این همه ضرر و خسارت و پریشانی شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ناقص است بیست دوه حکم کردیم که موگر زیاد نگاه ندارند المتده دوه و برای دولتها بر این مطالب منور کردید پس چرا این حکم حرامی با ایهمه باکیدات معمول نگشت بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است

اگر معادن دعال را بکار بیداریم سالی دو کرویر منصب دولت

خواهد بود ^{بجز} بسیار صحیح است اما ما این دستگاه دیوانه حال است
 اگر گرگان را ^{بگذار} کنیم نظم ترکمان آسان خواهد بود، بلی، اما ما این
 وضع دستگاه دیوانه حال است، اگر فلان کارخانه را تمام کنیم فلان
 قدر صنعت خواهیم داشت، بلی، اما حال اسب، افواج ما مثل افواج فرنگی
 خواهند شد بلی، اما حال اسب، محال است، محال است، زیرا که دستگاه دیوانه
 نداریم، نداریم، نداریم، هر چنان، هر چنان، هر چنان، حال چه کنیم که دستگاه
 دیوانه داشته باشیم اصول این دستگاه تقدیر مقدور بیان شده است بیان
 فروع آن از گدایش ^{بکتابچه} من خارج است، هر وقت که اولیای دولت
 بر حقیقت این اصول معتقد شدند از تحصیل فروع آبی آسوده خواهند
 شستند بدلیل آنکه بجهت نظم افواج ما این همه رحمت از فرنگستان
 معلم بیاوریم و بجهت نظم دستگاه در بند هیچ معلم نیستیم دلیلش این است
 که ما در علم نظام فرنگستان فی الحقیقه معتقد شده ایم، هنوز در علم اداره
 فرنگی هیچگونه اعتقاد نداریم چنانچه در نظام دول فرنگ در سرحدات
 ما محسوس شده نگاه نمونه اداره ایشان بر در نظر ما فی الحقیقه محسوس
 می شد آنوقت عوض اینکه بی معلمین نظامی برویم جمیع حواس خود را
 صرف تحصیل معلم اداره می کردیم اما هزار حیث که نمی بینیم چه نوع
 دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که در راهی ما معتقد اداره
 فرنگستان نشوید

يوم القيمة

نوم و بفظه

دشمن گدارم نه سرل یسکی اردوستان صدیق افتاد ارشدن محستکی
در آجا ماندم میربان برای حاجی از خانه بیرون رفت ، سهائی بر کسالت
من بیفرود و در اندیشه اوصاع مملکت فرو شده سر بر انوی هم و عم ، گاهی
در پیسکی و گاهی با خود در حنك و گفتگو بودیم که مرا چه داشته است
بر اینکه تنها و بلامعین در حسرت مدیت و آرزوی اسایت یک مملکت
و چندین کرور نفس همواره خود را در رنج و شکمخ اندازم و لنداب و
آسایش ایبدو روره دیارا بر خود حرام کنم ؟

این اندیشه بر حستگیم افروزد و حواب مرا در ربود ، بعالم رؤیا
خود را در حیابان با صریبه مشاهده نمودم پیر مرد محاسن سفیدی ب نظر
آمد ژوایده مو و پریشان احوال و هراسان ، با اعتدال قامت و تناسب اعضاء
لباسهای فاحره و مکمل به انواع خواهر در برداشت ، با حوایی دیگر که
آثار محبت و فررا بگی از حسین او هویدا بود دست و پرا گرفته و به سیر
و تفریح مشغول و با یکدیگر در گفتگو بودند ناگهان شورش عظیمی بر پا
شد و گروهی از احامر و او را ش جمعیت نموده گرداگرد آن پیر مرد را
فرو گرفته ، هر کس چیزی از او ربود و هر شخصی صنعه سوی رسانید ،
بعضی سر و صورتش را حراشیدند و برخی دست و پا و اندامش را پاره پاره
نمودند ، قومی دیگر خواهرهای حمامه اش را بیعما بردند تا آنکه او را
از همه حیر معری با که از رندگانی مرا ساخته جسمش را بحستند و در
رهگذر بسداختند بیچاره با کمال ضعف و نهابت به آواز حریب فریاد

بر آورد که آن فرزندانی باخلف وای زادگان بی‌معرف آ یاچه گناهی از
 من دیدید که مرا بدین عقوبت گرفتار کرده اید یاچه خطائی شنیده اید
 که باین خواری کیفر بدهید؟ صعب را او مستولی و اشک حسرت بر رخسار
 او جاری شد و از هوش برفت چند مهر خارچه از دور و نزدیک ناوار بلند
 آن خواری را میگفتند آحر توبه مسلمانان این بیچاره را چاره کن، آبی بر پیش
 من، دشمنان را از اطراف او دور کن و او را از جنگ ایشان برهان!
 حواری معاصی هر ساعت کسی متوسل میشد و هر دقیقه از شخصی استعانت
 میجوست «العریق یتشفت بکل حبش» یعنی میآمد که رحم او را مرهم بند
 چون نزدیک میشد رحمی دیگر بر او میرد، یکی میرسید که حامه اش را فو کند
 دامش را میکند، دیگری برای استرداد حواری یغما برده اش قدم پیش
 میهاد و سگهای قیمتی لباسش را میدردید

از ملاحظه گرفتاری اس پیر مرد نزدیک شد که هوش از سر و روح
 از تن من پرواز کند از رفیق خود پرسیدم که برای خدا نام بگو این چه
 واقعه و شورش است اس پیر مرد چه کس است و آن حواری رفیق او چه
 شخص و این قوم کیاسد؟ حواری گفت که این پیر مرد را ایران هر
 و آن حواری را مردمان مینامند و این قوم فرزندان ایران مرید که ستم
 واسطه بافرمانی بدو عدم تربیت ارتح و ناح و دولت و مکت محروم
 مانده به گدائی و زاهدی افتاده اند و در این پند را عاری کرده اند و مملکت
 او را بر باد داده اند و پدر خود را بایگوبه ظلم و خواری گرفتار نموده اند.
 از این سخن حیرت بر حیرم افروود که این چه نام و نشان است؟

ایران مرد نام آدمیان نمیبواند شدند در این اندیشه بودم که دعوی دیگری
 بر حساب فوخی از بر اندازان و شکارچیان اردور نمایان گردید که گرداگرد

سواری را چون حلقه انگشتر فرو گرفته بحام ایران سرر میشتانند حروش
از گوشه و کنار بر آمد که الله اکبر این چه ملت و مملکت از این پیر مرد
چه میخواهد؟ آئین کدام طایفه و کیش کدام قوم است؟ کیفر بیش از این
متصور نیست، توانائی دیگر برای این شخص مانده، این فوج تیرا پرداز اگر
برای کشتن او بهروله آمده اند او خود در کار مردست و اگر محبت
گهن و دهن او کمر بسته اند اسباب حرب نه چه کار دارند؟ چون نزدیک
رسیدند پیش روم و یکی از تنگدازان او را سوگند دادم که آن سوار
کیست و این هنگامه چیست و شما برای چه عرق اسلحه همراه او عریضت
کرده اید؟ گف این سوار سردار ماست و عیاش الدوله نام دارد و ما را
برای دادرسی ایران مرز میرد آن سوار خود را بمرزبان رسانیده او را
از باری و دستگیری ایران مرز اطمنان داد آنگاه پیش آمد و نشست سر
ایران مرز را از حاکم برداشته بدامان نهاد شربت بگلوش ریخت، گلاب
بر صورتش پاشید جمعی را بتفرقه احامر مأمور کرد و بر حیرا به رفوگری
پاره های حامه و استرداد حواهر قیمتی او فرمان داد و بعضی را به مرهمکاری
رحمهای او مشغول ساخت از ملاحظه مهربانی عیاش الدوله بسبب به ایران
مرز انواب شادمانی روی من گشوده شد، جان برفته به سم باز آمد، پیش
رفتم که مانند سایر ملازمان او را خدمت نمایم دیدم مرهمی که حراحان
برای التیام رحمهای ایران مرز بکار میرند فاسد و آلوده است در آن هوندا
است و رفوگری حامه گراهای او را باریسمانهای بسبب و بوسیدنه رفومی
کند، حواهر حامه اس سنگین و ریسمانهای بسبب هموریکتی را بدوخته
آن دیگری گسسته میشود، او باش دوباره از دور نمایان شده بدوشش
آههههه ترس و بیم بر من مستولی شده لوزه بر اندام افتاد و زبان سنگین

شده از جواب پدید آرشدم طلوعه فجر بود حوا را در قلب خود مؤثر یافتم
گفتم البته در حیاطان ناصریه هنگامه عریسی اتفاق افتاده است مرا حاشته و صو
ساخته فریضه حای آورده بناسو شافتم بمحض رسیدن حای و ریر را
دیدم سوار و جمعی از مسگداران در رکاب او بحای وزارت عدلیه روان
است در اندیشه فرورفتن و اوصاع حوا را بعینه مطابق به اوصاع مملکت
ورفتار وزیر یافتم روسوی حابه نهادم ، با خود عریدن گرفتم که ای ایران
تو در روزگار تو باد و این چه روزگار است که تو را پیش آمده و این چه
مصیبت است که بر تو روی آورده ، تو همان ایران هستی که عهد قدیم
گلستان ارم و بهشت روی زمین بودی تو همان ایرانی که بر روزگار دیرین
آثار هدیب و تربیت از تو ناشی و منتشر میشود مورخین آگاهند که در ایام
فرمانهائی سلاطین عجم و پیش از استیلائی بیگانگان چه رسمهای بیک
و نظمهای پسندیده در این مملکت بود ، فو این کیومرث و هوشنگ و جمشید
هزور در دست است و دادگری بوشروان تا کون از یاد برفته است ای
ایران! ایوان سعادت بر تو بسته شده و راههای حاره برویت مسدود گردیده
است پس از سالهای بسیار شخصی ماسد حای و ریر خدمتکاری تو را کمر
صدق و از ادب است حوا است عرصه نورا از لرن هرح و مرچ پاك كسد و مات
تو را از حب و حسنی بودن بر هاند چون پای رخاك بوهاد فر اهو شی او
را فرو گرو

حما و وزیر! چه حاکی بر سر کم و نیکدام کسور فرار تمام
اگر گویم س از خرابی حوا هید فرمود چرا بگمی و مرا متذکر بگردی
اگر گویم نمی پذیرد یا سمارا فریب میدهد یا آنکه همگوید فلاکس
فصول یا سهیه است

جنابوزیر! وضع یاسای تازه برای ملت و مملکت کلزی است بسیار سخت و پرخطر، سهل بشمارید در هر دولت و ملت که خواسته اند وضع قانون کنند ویاسای بدرا به يك مدل گردانند سالها بطول انجامیده و خونها ریخته شده است آیا منظور پیمبران در زحمتهای خود از آغاز خلقت الی زمانها هدا عیر از وضع قانون و سیویلیراسیون بوده است؟

پیمبر آحرالزمان باوجود شمشیر علی ابن ابی طالب و طبع کریم و بخشش بی پایان و وعظ و نصایح دایمی چه صدمه ها که باو زدند و چه ناسزا باو گفتند؟ بالاخره تا در این جهان بود پروان او بسیار کم بودند و همه کس فرمایشهای او را مطاع نمیدانستند تا آنکه برورده و راجلای او قوابل ویرا بروج داده تعویب نمودند

جناب وزیر! در تربیت ملت میادرت نمودید اگر با تمام رسد رهی سعادت و اگر اربی قاعدگی پایان برسد رهی حیات است، خط بطلان بر شما کشیده میشود و صد سال تربیت ملت بتعویب میافسد چنانکه رفیق شعیق در ایراء بحطا و صلالب افتاد آنا خدمت جناب عالی نوشتند که این کلز را مدعیان بسیار و دشمنان بیشمار است آیا بگفتید که اشخاص عاقل و مآل اندیش باسب و سی سال بلکه زیاد بر لازم است

چرا در انتحاب احراء حردمدی و فررا بگی را ملحوظ نداشتید؟ ملاحظه سمب خدم و درجه سمب و توسط و امتراض شخصیه را ترك نمودید؟ گمان کردید کسی که دوروری به اروپا یا اسلامبول رفته است تمام رسوم و قوابل دول بریت شده آگاه است

آنا درمهالك اروپا برای احد فواعد پلنیک و قوابل عامه و خاصه ملت و مملکت مدارس علمیه مخصوصه ابداع نکرده اند؟

آیا این مراتب، تحصیلی نیست؟ آیا حاکم و قانون گزار شخص
حداکامه و بااداره مخصوص نیست؟

شخصی بیکی از حجاج شوحی میگفت اگر حاجی شدن محض
رفتن مکه معظمه است شترانپ بارکش بسیار سراواز ترند که حاجی
خوانده شوند.

آیا این احرائیکه دول خارجه را دیده اند این علوم را تحصیل
کرده اند یا کتب مخصوص این فن را مطالعه نموده اند؟ آیا يك نسخه
از قانون فرانسه در دست دارند؟ آیا در قوانین آنها هیچ عیبی و نقصی متصور
نیست؟ آیا برای ملت ایران تمام آن قواعد بدون اصلاح و تغییر حایر الاحرا
هستند؟ آیا اگر بواسطه حرکات بی محابا مردم را شوراند شورش چند
کرو در هوس را حواب میتوانیذ گفت؟ آیا در صورت منظور داشتن پاس
مذهب، علم و علوم مذهبی لازم نیست؟ میدانم در این فتره چه خواهید
فرمود، خواهید گفت این شخص عجب احسن است که دنبال مذهب
را گرفته رها نمیکند چه از مذهب میخواهی و مراد درد سر میدهی؟ مذهب
علا چکار دارم؟

حاج و وزیر! بنده هم این فتره را میدانم و از منظور حاج شما
آگاهم مگر گفته ام و بار هم میگویم ملاحظه فاتیك اهل مملکت لازم
است، برای پیشرفت این امر عظیم جوانان فرزانه و دانشمندی میبایست
که از علوم مذهبی ما و قوانین فرانسه و غیره و وضع بر فی آنها استحصار
کامل داشته باشند و علاوه آنها را فوه عمیره مخصوصی باشد که صمیمت
کدام قاعده فرانسه را باید احد نمود و کدام يك را باید اقتضای حال
اهل مملکت باید اصلاحی کرد؟

یکی میگوید فلان شخص با قلم است و دیگری مدعی میشود که
 فلانی مملکت خارجه را دیده است، معنای این الفاظ را نمی فهمم
 یعنی در قلمدان او قلم بسیار است یا حکمت خوب میبویسد؟ مهمل باقی
 در این مقام سودی ندارد؛ عقل و پختگی و درایت در این خاکباز است،
 اگر کسی صداقت پیش آید خدمت او را منظور نمیدارید و حق او را
 پوشیده پاپمال میکید، در این صورت چرا دلتنگ بشود؟ چرا رحمت
 و صدمه خود راه دهد؟ همیشه اشخاص بیکاره در کارند *

راع چون شرم ندارد که بهد پا بر گل

لملا ترا سزد از دامن جاری گیرند

مردك باوشیروان میگوید که برای پیشرف کار از جمله آست
 که خشود کسی مردمان خردمند را و نصایح ایشان را در همه کار
 بکار بری *

حباب وزیر؟ بعضی گفتند و شما هم فریخته شدید که جمیع
 فوایس و تنظیمات، آسانی اجرا خواهد شد و احدی را حرأب گفتگو
 نخواهد بود آ یا خدمت حباب شما عرض نکردند که دشمن ترین اشخاص
 برای نظم مملکت و تربیت ملت و آزادی آنها طایفه علما و اکابر فابيك
 اند، گمان میکید که ملت ایران با علما و ارباب مناصب مانند رومه
 گوسفندی هستند که یکمهر سواند آنها را پیش کرده بجزا ندارد؟

آنا حباب شما بوشند که چون علما مداخله دیگران را در کار
 خود نبیند در حما و ملالنه بختگی زبان شماست و بی اعنائی و بدگوئی
 خواهد گشود و سب سستی بلکه باهی کار خواهد شد، نوشتن
 قانون در روزنامه عدله چه لازم است که مایه بر شانی و اضطراب مردم

شود و نگویند آیا چه بدعت برای ما حیال کرده اند و چه رحمة در آیین
عامطور دارند؟

حیات وزیر، هبوز وزارت عدلیه را منظم نکرده نکارهای دیگر
پرداریند، دردی بازار را نوزارت عدلیه چه مدخلیست؟ تکلیف گذاردای
محلله است وزارت عدلیه ارفع واعظم از آنست که ناین حرئیات رسیدگی
کند بلی رسیدگی لازم است لکن پس از آنکه حکومت دادرسی نکرده
باشد، داد عارضین از حکومت را چرا نباید بحکومت حواله نمود؟ مدعی
علیه را بدون عذر و تهمین و سؤال و جواب چرا باید رها نمود؟ عمل حیات
بمجلس بحارب چه بسنگی دارد؟

قانون مجلس حیات جداگانه و کدهای آن از سایر کدها متعایلر
است اگر رأی مبارک شاهنشاهی وضع و اجرائی قانون و مسارات است
چرا استثنا و توسط حایر میدانید؟ چرا کارهای تهمین شده و نابت شده
را اجرا نمیدارید؟ ناچند عارض در وزارت عدلیه معطل نماید؟ سابق
براین هم در عدلیه بعضی کارهای گندم و برخی بملاحظه چند
معون میماند، چه قانون و چه امیاری پیدا شد؟ باز همان سد که بود
اگر فی الجمیع حکم خلاف منافی خاطر حیات عالی است چرا در چاره
اردحام مردم نمیکوسید؟

آیا انعام مجلس انتظار سر کار عالی تکلیف است و انجود اردحام
و هنگامه بیش بالارحگونه ممکن میشود که در صدور احکام انشاء حاصل
نگردد؟ در صورتی که رشوه و حریبه متروک و ودعی شده است و اجراء
وزارت و بوکر و فرانس مواجب کافی ندارد چرا صد مخ مأخودی دیوان
عدلیه را بحصور مبارک پیشکش میکند؟ ناین شدت حسن خدمت مایه

پربشایی و احتیال کار است ، بلکه این عمل مسافری خدمت است ! احراء
عامله عدا و لباس لازم دارند ، باید قوه و قدرت خدمت برای آنها معاند
تا از مأموریت روگردان شوند .

جناب وزیر ! اگر از کار خود اطمینان دارید و در عقیده سابق
پابدار میباشید چرا اقلای هفته بنگروز احراء عامله را به مشورت نمی طلبید
و اگر احراء سافهم و دوق سلیم اند چرا در احرای قوا عد مشورت
شده تسامح روا می دارید ؟ یا آنکه تدریج رحه در قانون کلیه
می کنید ؟

اوشیروان گفته است بگفته خود کارکن تا بگفته تو کار کند !
پس عزم محکم و رأی ثابت لازم است ، میترسم از بی قابلیت بعضی از احراء
عامله منظور جناب شما قوت شود و جمعی از بیگانهی محروم و مأیوس
ملکه مورد مؤاحده شوید بطم

چون قلم در دست عدا دار اوفتد

لا حرم منصور بر دار اوفتد

تفت

(در نسخه آقای ندعی اعزاز چنین نوشته است)

از کلیات و عبارات حکمت بیان جناب جلالتآب میرزا ملکحان با علم الدوله
مفسر کبیر دولت علیه ایران مقیم لندن دام احتیال از برای نفس و تفریح خاطر انور
جناب سعادت جناب بدگان سرکار شوکتمدار معتمد السلطان خداوند گاری آقای
معین الورداره حیران موصول مقیم فلسطی بحل احل مرحوم سرور میرزا ابراهیم
خان مصالحت گذار طاب بر او بدلی شد می شهر جناب اولی ۱۳۰۱

منافع آزادی

حکیم جان ایستوارت میل در کتاب خود که برای تهیه منافع
هریت تصنیف کرده است میگوید

اسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد
و ترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار
سیویلیزاسیون می نامند سیویلیزاسیون نقطه عمده می است که در ضمن آن جمیع
صایع و معول و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها از انواع و اقسام شروط
مدییت مندرج و مفهوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت
که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید نباشند بلکه هر فرد هر چه تواند
بگوید و هر چه تواند نکند و هر گاه قول این فرد نافذ او در نظر جماعات
مقبول افتد سایر افراد بعد از تصور آن را تصدیق خواهد کرد و از آن
بهره ور خواهد شد و هر گاه مقبول بیفتد عدم صلاحیت آن فرد دیگر
خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت؛ این رسم را «کرتیکا» میگویند و یافته
کرتیکا در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته رفته از
تصادم احوال و آرای مختلفه حی در هر کس خود قرار خواهد گرفت و
در عالم مدییت ترقیات ظهور خواهد کرد و اگر جماعات با افراد خویشان
در خیالات آزادی به چشم و ایشان را محبور سازند که هر چه از آراء

و احداث و اولیای دین ایشان مقرر است تا آن اکتفا کنند و هر گز از آنها تجاوز نمایند و عقل خودشان را در امور مدیت کارگر سازند در این صورت افراد آنها حیوانات ماسد که زمین میکارند و حاصل را میدروند و هر کار میکند بدون تصور و تعقل و یا ایسکه ایشان شیبه ناسپهای آسیاسد که هر روز در دایره معینه گردش میسپایند و در وقت حو و گاه میخورند و آب می نوشند و می خوراند و باز بیدار می شوند و همان گردش دیروزی را تکرار می کنند الی انقراض عالم و این اسپهای بیچاره هرگز حس ندارند که در دیاجمها و مرعزارها و علفزار ها و گلزار ها و چشمه ها و کوهها و دره ها هست و اگر مقید میسپایند در دیاسیر میگردند و آن موضوعهای دلگشارا میدیدند و از نعمت زندگی نکلی مستفیص میسند امروزه در کره ها که این زمین است پیروان بر اهمه هندو پیروان دین موسی و میدان قوا این دولتیه حتا، ماسد اسپهای آسیاسد که از تاریخ ایجاد آن ادیان و قوا این تا امروز تفاوتی در حالت ایشان نداده است و بعد از این بیر اگر هزاران سال بدیبر از بگذرد باز تفاوتی میان حالت رحستین و حالت آحرین این بیچارگان ظاهر نخواهد شد، بلکه میتوان گفت که ایشان همیشه رو شترل هستند بعات ایسکه ترقی نوع انسان بعقل است و برای این بیچارگان راه حوالا بسته است

اهالی یورپا بیر بواسطه تسلط پاپها و تشدد مذهب کاتولیکی تا اواسط تاریخ میلادی از باب خیالات و حکما و فیلسوفان ظهور کردند و نوع اطاعت پاپا یا برا از گردن برداشتند و بر مخالفت مذهب کاتولیکی برخاستند و ریوالیسیون یعنی شورش کردند و گفتند که این چه معنی دارد ایسکه همه از صف بشر بوده و از عقل و دانش بهره داشته خود ما را

کلمات متخيله

ظلم مصدر است ، اسم فاعل او ظالم و اسم مفعول او مظلومست دفع
ورفع ظلم که مصدر است موقوف و سسته بر این است که با ظالم ترك ظلم
کند و با مظلوم متحمل ظلم بشود و نه احصار عهلی دفع ظلم بعیر از این
دو طریق راه دیگر ندارد ،

تا اوایل قرن حال بالفرض در همدت ده هزار سال جمیع اسیاء و

بسمه از صحنهٔ فعل

سده مرمان بردار چند مر بانان و حواریون سعلم و بی معرفت که بعضی از
ایشان از ماسگیران و بعضی از گارران بوده اند شمرده باشم و هر گاه اسکونه
اشخاص عوام مرتب در این عصر دچار ما میسند ما بنا بر مراتب دانشی که داشته
ایشان را قابل مجلس و صحبت خودمان پیدا نسیم کجا مانده که بایشان سر فرود
آوریم ، خود خواننده انصاف دهند که از اسان کدام يك نظر سو یون و آرو است
آنا رواست که سو یون و آووت و امثال این فیلسوفان از هزاران هزار
ارباب حمال و محتان نوع بشر که ناهب ترفی امروری اهلالی نورو داشته اند دست
ندین اسخاص در مقام خرید و اساده ایشان را خودسان معدوم فرار ندهند
و از فرموده اسان حواء حی باشد و حواء ناحق ، با و روا هر گر حاضر ندانند ،
مر مرض که بعضی احوال و احکام اسان از باب دن و فو اس سب بحالت شرت
حالی از حسن و ملاحیت باشد اما چون در ادغان آنها احبار طهور می کنند
و آزادی حمال مر نوع میگرد ، سپس سب فقط در آن نوع احکام مرضه هم
ارواحیات است بحال ایسکه ، معنی که از ادغان آنها عاند است در حسب سارتی
که قبل از مدد حمال رو خواهد داد مانده نظره است در حسب بر که آب

حکماء و شعراء طالب رفع ظلم چنان تصور می کردند که جهت رفع آن
بظالم و عطا نصیحت گفتن لازم است

لهذا نتیجه تصور خودشان را در این مدت هدید هر يك بطوری از
قوه فعل آورده اند ، مثلا اسبدر ترك ظلم بهشت وعده کرده و در اصرارش
از دوزخ تهدید داده اند و حکما ظلم را باعث روال دوات دانسته و عدل را
موجب دوامش گفته اند و شعرا ظلم را مذمت کرده عدل راستوده اند
بناظر اینکه ظالم تارك ظلم شود و اختیار عدالت کند نهایت با تعارض
کثیره مرهن شده است که همه این رحمت صفا اشرف بشری در اعدام
ظلم بیغایده می ماند و هر گز ظلم از جهان مرفوع نمیگردد و نصیحت در
طبیعت ظالم مؤثر نمی افتد قریب به اوایل قرن حال عقلا فهمیدند که جهت
ظلم و رفع ظلم اصلا بظالم نباید پرداخت بلکه بمظلوم باید گفت که ای
حر ، تو که در قوت و عدت و حکمت امراتب از ظالم بیشتری تو چرا متحمل
ظلم میشوی ، از حواب عملت بیدار شود ، گور پدر ظالم را بسور !

پس عملا این نوع تصور اب حدیده خودشان را مردم فهمانیدند و تیکه
مظلومان را این انکار عقلا واقف گشتند به بکار اظهار خودداری کرده
حمیت نمودند و ظالم را از میان برداشتند و برای آسایش خودشان قوا این
وصع کردند که هر کس از افراد باس مباشر احرای همان قوا این شود اصلا
بر در دستان یارای ظلم نخواهد داشت .

حریت

در حمله مواعظی که حکم مرستی میرا بود و اوایل رولینو سیاهی شورش
و آشوب معشش فراسه در مجمع عام برشته بیان کشنده است این است

ای فرزندان فراسه ! ندایدو آگاه باشید که هر فردی از افراد
سی نوع بشر که نه عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از
بعثت حریت کامله بهره مند باشد حریت کامله دو قسم است

یکی حریت روحانیه است و دیگری حریت جسمانیه حریت روحانیه
مارا اولیای دین عیسوی از دست ما گرفته ما را در جمیع امورات روحانیه
بالکلیه عندر دیل و بنده دلیل او امر خودشان کرده اند و ما را در این ماده
هر گز حق مداخله متصور نیست پس ما در ماده حریت روحانیه بنده فرمان
بردار اولیای دین بوده از بعثت آزادی محرومیم

و حریت جسمانیه ما را از ما بر و ایال دیسپوتی یعنی طالمان از دست
ما گرفته و ما را در این حیات دیوبیه بالمره محکوم فرمایشات خودشان شمرده
بر طبق مشتبهات عوس خودشان ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و
تکلیفات شاقه نموده اند در این ماده ما بیز عنددلیل و سدگان بی اختیار
بوده و از بعثت آزادی می بهره ام ای فرزندان فراسه و ای برادران
وطنی ! حالا تکلیف ما بیچارگان چه چیز است ؟

آیا همت و غیرت شما فتوی می دهد که ما در این حالت و در این
حرمان از لذت آزادی الی انقراض عالم جاوید نماییم و یا اینکه فکر و
و چاره در د خودمان را نکسیم و پرده عفت را برداریم و خودمان را به سعادت
اندی برساییم ؟

اشتهار نامه اولیای آدمیت

ای آدھیان ایران^۱ ای مراددان مکرم سلطنت ایران تازه شد
تارک الدی بیده الماک و هو علی کل شیئی قدیر •

شاه عمران پناه ۲ هیچ تفصیر نداشت ویرانی ایران از وضع امور
است به از معایب اشخاص چه باید کرد؟ باید وضع امور را اصلاح کرد
بحیثه اصلاح امور دولت شرط اول ایست که دولت در استقلال خود باقی
بماند حای هیچ تردید نیست که امر و استقلال ایران به چندین حیثه در
بهایت خطر است و هیچ شک نیست داشته باشید که استقلال ایران در این عهد
ابتداً ممکن نخواهد بود مگر بوحود یک پادشاه عادل و دولتخواه ایس
پادشاه ۳ بیکو سرشت در حرایبهای گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز
از این ذات همایون هیچ حرکتی سر برده که حلال آئین آدمیت باشد
و خود پادشاه حقیقت پرست سرود حقیقی آدمیان است لهذا بحمیم
حوامع آدمیت ۴ دستور العمل موکد صادر شد که همه احوال و کل امساو

۱ - اس اشتهار نامه با نام اصلاح امور بحشامه را ملکم پس از قتل ناصر
الدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای حلب نظر و تبرک به دستگاه شاه
حدید و تعداد مقام و منصب خود در لندن چاپ کرده و به ایران فرستاده است ۲ -
ناصرالدین شاه ۳ - مظفرالدین شاه ۴ - مقصود حوره های فراماسونی ملکمی است

عموم آدمیان اطاعت و تعظیم آپ و خود مبارک را در دعت اسباب خود واجب نداند و ای بر آن حال گمراه که هست نه این پادشاه معصوم که امروز جامع امید های ایران است بعد دره مصدر حیات بشود

لهم حری فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم *

این پادشاه سعادت مند بیک واقف است که مشأ جمیع مصائب گذشته از این مصیبت اصلی بود که رؤسای نادان و خود پرست اصول کل قوای دیا را مسح ساخته بنای اداره دولت را منحصر بر میل شخصی گذاشتند این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را آنطور سیاه روزگار و ایران را مملو ایسهمه خرابی کرده اقمه ی تحریکات دیا و بحکم این پادشاه حقیقت بین تکلی تغییر خواهد یافت ، اداره امور دولت بعد از این تماماً بر مشور و فصول و رعایت مناهت اصول شریعت خدا خواهد بود و زرای دولت بحکم قوای دقیر از میان اشراف دانشمندان ملت نصب خواهند شد و ارتهای دولت را دیگر مثل سابق بهیچوجه ناهم مخلوط و معشوش نخواهند فرمود بر سر هر وزارت بک وزیر مخصوص بر کار خود مسلط و همه وزرا بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهند بود .
مصائب و شتوبات و امتیارات دولت و ادارات و حکومت های ولایات دیگر به هیچ اسم و رسم فروخته نخواهند شد تحصیل مالیات بحکم قانون و حرج مالیات بحکم قانون خواهد بود عدد و تکالیف و حقوق کل عمال دولت بحکم قوای صریح معین و معرر خواهد شد مواجب و وظایف و مستمریها بر سر وعده بندستی خواهد رسید و عده ها و تعهدات ۲ و امضای دولت موافق اصول

۱ - مصأ را مشروطه در زمان این شاه نباشد

۲ - اشاره به همین عهد ناصرالدین شاه در باره انضامی مشارالاری به منکم دارد .

دول منتظم و بحکم شریعت حداً تماماً هرعی و محترم و باکمال درستی
 معری خواهد بود. امنیت حال و مال و ناموس آحاد تبعه به نه العاطره‌هاهی
 بل به ترتیبات قانونی بطور محکم برقرار خواهد شد. دیوانخانه‌های عدلیه
 در جمیع ولایات بانتظام و استعمال کامل مستحفظ و صامن احرائی این امنیت
 عامه خواهد بود. احدی برخلاف قانون حس نخواهد شد، احدی بدون
 محاکمات معصوم نخواهد شد. پیشکشی و حریمه دلخواه و احکام من
 عدنی بکلی موقوف خواهد بود. لشکر و پولیس و قراولخانه‌ها و جمیع لوازم
 امنیت ملت بحکم قوانین معسوط انتظام و استحکام شایسته نخواهد یافت
 رراعت و تجارت و صنایع با تدبیر قانونی از هر نوع تعدی محفوظ خواهد
 بود. سکه دولت بر وفق اصول علمی قرار و انصاط کامل خواهد یافت. سمارت‌ها و
 قوسولخانه‌های دولت بموجب تطیبات تازه از تعدی تبعه مستعنی و با
 اعتبار و ملرومات شایسته مستحفظ شأن و حارس حقوق ملت خواهد شد.
 جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق افاضل از باب هر خواهد
 بود. کسی که هر و استحقاق شخصی نداشته باشد، کسی که معنی و شرایط
 اسابیت را نهمد، کسی که مسکر ترقی باشد، کسی که آدم باشد به هیچک
 از مناصب دولت اندازاه نخواهد یافت. از برای دفع و با و گرابی و قحطی
 و از برای اردیاد آنادی جمیع آن تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته‌خاری
 خواهد شد. معادن ملك شكافنه، راهپای آهنی ساخته، مدارس قدیم تعمیر
 مكاتب تازه احداث و افراد ملت در کسب معیشت و در تحصیل علم و در
 انشا و معرفت و در سیاحت دیبانه اقتصادی حریت اسلام و نه حکم قوانین
 دولت صاحب حقوق مسلم خواهد بود. این چند فقره اصول اصلاح در
 هر ملك و از برای حیات هر ملت شرط ناگریز است و چه احتیاج به تأکید

بر این مطلب مسلم که هیچ يك از این اصول و اصلاح و هیچيك از این حقوق خدا داد در هیچ جا ابتدا معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر به یمن ترتیب مجالس مخصوص و امروز اساس و مرکز این ترتیبات واحده در ایران معاصر است به مجلس دربار اعظم^۱ لهذا لابد و ایجاب قبل از هر ترتیب دیگر باید اول خود این مجلس مرکزی را، به مثل سابق بر اختراعات جهالت، بل بر ارکان علمی و بر نظام مستقل، صاحب حیات مخصوص و دارای عزم قادر ساخت بر ما محقق است که این پادشاه ملت پرور هم بحکم و حوب عهد و هم باقتضای آئین حق پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این مسع تنظیمات مطابقه ایران را به اجتماع علمای دین و معاومت دانشمندان ملك البلاد يك اساس بحالت دولت و مایه مرید شوکت سلطنت خواهد فرمود^۲ چون در چنین مقاصد مقدس دستیاری هر آدم فریضه دمت است عنقریب در خصوص اصول و فروع این مواد شریف از جانب اما^۳ و خادمان آدمیت^۳ طرحهای پرداخته و توصیهات مفصل انتشار خواهد یافت علی العجله این سه شرط دلیل را بر اوصاف ارباب بصیرت واجب میشماریم

اولا و در رای حاضر باید آن اعراض شخصی که وطن گرامی و این ملت خدا را عرق این دریای بالا ساحه در این موقع مهم کار گذاشته باقتضای يك دیانت مردانه مصمم تعمیر حرایبهای گذشته باشد

۱ - مجلس دربار اعظم همان مجلس دارالشورای کمرای گولبی و با مجلس و در است که در دوره اسناد باخلاف زمان اسس هر و تبدیل میات
 ۲ - باوجا آرزوی ناسس مجلس شورای ملی را میکند
 ۳ - اصطلاحات آن آدمیت بافره در اساسی است که ساخته مگر ملکم بود

ثانياً اهل در سخا به علی الخصوص آن دولتخواهان غیر نمند که معنی
 آدمیت^۱ را فهمیده اند باید با کمال دقت مراقب باشند که آن بی با مو سپای
 خدا با ترس که ردالت تعلق را سرمایه لاشعوری خود قرار داده اند^۲
 دیگر هیچ طریق بر دیک سریر سلطنت برود و حضرت پاك این پادشاه
 را هم به عنوت تعلق مسموم نکند زیرا که هر تعلق در ممالک آسیا
 همیشه اسباب کوری امرا و بدترین طاعون سلطنت بوده است^۱

ثالثاً آدمیان ایران باید این حقیقت اساسی را دایماً و قویاً بقلب خود
 سپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی و هیچ همت ملو گانه
 اندا ثمری نخواهد بخشید مگر به اتفاق جماعت، اتفاق جماعت از فرایض
 قدسی آدمیت است

شما آدمیان ایران چه فارسی چه آذربایجانی چه کرد و چه افغان
 همه از یک حس همه اولاد ایران، همه سدگان خدای واحد هستید
 انما المؤمنون اخوة فاصبروا بی احویکم و اتقوا الله
 لعلکم ترحمون .

ای برادران مکرم ای مؤمنین هوشمند^۲ تاکی از احکام حیات
 بهش شریعت خدا عاقل باشید، تاکی در اس عملت خود از حیر دنیا و
 آحرب محروم نمایند، وقت است که اختلافات خانگی و مبارعات لفظی
 را فراموش کنید و از برای تجدید زندگی خود اساس این سلطنت تازه
 را بر اتفاق تازه بگذارید اتفاق بر استعزاز قانون، اتفاق بر حفظ حقوق
 ملت، اتفاق بر مرید آسایش و امحار پادشاه، اتفاق برای احیای ایران

۱- منظور او امن الدوله و مشیر الدوله است . ۲ - معصود امن السلطان است .

خدا و پیمبر، عقل و انسانیت؛ شما فریاد میرید که ای مظلومین
 عراق، ای وراث شوکت ایران، ای اولاد آدم، چشم خود را باز کنید؛ از
 اوصاف دیبا عرت بگریزید؛ آدم شوید و قدرت آدمیت بعمات هر دو

عالم را مالک الاستحقاق باشید

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا !

استقرار اض خارجی

« سواد کاغذی است که جناب پرس ملک خان وزیر معارف دولت
علیه ایران در دربار روم در بهمن ربیع الثانی ۱۳۲۵ نورارت امور
خارجی فرستاده اند. »

و دایت شوم^۱ دیگر نمیتوان پنهان کرد که دولت ایران به یک نقطه
رسیده^۲ که سکوت مأمورین خارجه مانندترین حیات خواهد بود آن
خوش ترقی طلبی که این اواخر^۳ حواس دیار را بر سر ابرام جمع کرد
الان منتهی ساین حیرت شده است که ایران چقدر حالی و چقدر خراب
بوده است که همه علماء و بررگان و وزراء سابق و لاحق و پیران هر صنف
و جوانمردان هر طبقه با همه همراهی و مساعدت یک پادشاه ترقی طلب^۴
جمع شدند و بهر قسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دادند ولی امروز عموم
ولایات بیش از هر وقت معشوش^۵ عساکر همه گرسنه، سفاک و مأمورین
دولت همه جا فراری و دولتخواهان غیر تمدن راصی نمرک شده اند و قبی

۱ - در آن اوان کار اعتماد بیان ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در شرف

احسام بوده است

۲ - آغاز بهجت مشروطه

۳ - مظفرالدین شاه

سبب می‌پرسیم بزرگ و کوچک، عالم و جاهل حساب می‌دهند همه این پریشانی از اعراض و طمع و بفاق و بی‌عیرتی و درزای ما است چه حرف لعوی^۱ که از قناعت آن خسته می‌شویم، طمع بشری در هر عهد و در هر اقلیم صاحب اعراض، همین اعراض، همین طمع و خود پرستی بوده است و الآن همه این معایب در همه دول معرانی بیش از ایران رواج دارد فرق واحد دربی علمی ما است سبب بی‌علمی ما هر چه باشد، و خامت نتیجه این است که امروز دولت ما نه اشد فقر رسیده است و کل حکما و وزرا و استادان رهان نماحر می‌دهند که باین فلاکت بی‌پولی مجال عقل است که نتوانید سلطنت و استقلال ایران را از ورطه انعدام خلاص نمائید و یقین است که وزارت حلیله خارجه ما بهتر از هر کس واقف است که همین روزها دول بزرگ بجهت حتم پریشانیهای ایران در چه عداکرات و درتدارک چه نوع تدابیر محصور می‌هستند

چاره چیست؟

هر شاگرد و رازحانه های ممالک خارجه بصراحت قطعی خواهد گفت بدون ترك بکدقیقه، حهد نمائید که باین ایران از دست رفته، بواسطه چند فمره اصلاحات سهل و فوری اقلا بر حسب ظاهر سر و صورت دولتی بدهید ولیکن لابد باید این مطالب را هم بدرستی فهمید که در هیچ ملت هیچ اصلاحی تازه بدون يك سرمایه نقدی میسر نمیشود بدوختابه ایران بیک حالتی رسیده که از برای هیچ اصلاح حرمی هم قوه هیچ سرمایه نقدی باقی

۱ - ملکم س از بقاء سال سلخ مو که این معنی در سر سری معاصطه

کار شده معواهد انکار حقیقت مسلم و مستدامی را کند

نمانده در این مقام هو لئانك ميشوم كه اوليای طهران در صد ديك
 قرص تازه هستند امان ارتجدید چنان خط مهلك ! حای عرای
 ملی خواهد بود هر گاه ایندفعه بر رگاب مانای قرص حالیه ایران را
 مشتبه نکند بدان معجزات سیه کاری (Credi) که مشاهیر حکمای
 فرنگستان اسباب شوک آ نادیهای دیا و شرط حیات دول ساخته اند
 ما بر این باید حنا عالی بهر ریایی که نتوانید، ناولیای ماحالی نمائید که به
 دولت انگلیس، به دولت روس، به بلژیک، و به هم حکومت بلغار، بهیچ
 دولت يك دیار قرصی ندارد آنچه از آن هزاران ملیونها وار آن
 معاملات خارج از تصور میشویم، همه از بر کاب آن فون مالیه است که
 به نگوش حمشید رسیده بود و به در هیچ کتابخانه ما اسمی از آن ذکر
 شده است نایدار این دریای فون مالیه همین یکقره را حالی فرمائید که
 دول و کمپانیهای فرنگستان در هر شهر چند کارخانه و معادن پول ترتیب
 داده اند که مردم هر قدر پول دارند عوض اینکه در خانه خود حس نکند
 با اطمینان کامل میریزند آن محربها و به مهرهای مختلف جاری میشود
 بهر نوع اعمالی که موجب آبادی و مایه منفعت باشد اگر از آن حساب
 اشرف پرسند که این کارخانه حیات را بچه صعب ساخته اند، داخل هیچ
 تحصیل نشوید، بعلمت اینکه مطالبی که بچندین سال مدرسه تحصیل می
 شود، بچند دقیقه صحت اتقاقی هر گز مفهوم نخواهد شد همیشه قدر
 بهر مائید که ابدستگاه را بهر صنعتی که ترتیب داده باشند حالا رؤسای
 این معزبهای بعدی حاضر هستند که دولت ایران هر قدر پول لازم داشته

۱ - ملکم نخواهد بناوب پس اسمرا من اریك دولت خارجی را باوام
 گرس اریك موسسه حرامی عادی خارجی به رحال طهران گوشرد کند